

« نامه ماهانه ادبی ، علمی ، تاریخی ، اجتماعی »

شماره - نهم

آذرماه ۱۳۴۳

اگرچه المعنا

دوره - سی و دوم

شماره ۹

تأسیس بهمن ماه - ۱۳۹۸ شمسی

(مؤسس : استاد سخن مرحوم وحید دستگردی)

(صاحب امتیاز و نگارنده : وحید زاده - نسیم دستگردی)

بقلم : آقای دکتر علی مظاهری

استاد دانشگاه پاریس

يك بحث تحقیقی ، ادبی و علمی

مناسبت نجومی خرگوش با ماه

در کلیله و دمنه عربی اثر (ابن مقفع) که از لغت ساسانیان ترجمه گردیده در قسمت (الفحص عن امر دمنه) در پایان داستان (البوم والغربان) در حکایت پیلان و خرگوشان و فرو گرفتن اینان سرزمین آنانرا و مالیدن ایشان را چنین میخوانیم که ملك خرگوشان وزیر خویش (فیروز) را مثال داد تا که بنزدیک ملك پیلان شود و بلطائف الحیل شر او وقوم او را از سر خرگوشان کوتاه کند - اصل داستان آن بود که در شهر پیلان خشک سالی و کم آبی شده لکن در سرزمین خرگوشان آب فراوان میباشد و منجمله در آنجا یکی تالاب هست که (عین القمر) یعنی (تالاب ماه) نام دارد بهمین مناسبت فیروز خرگوش پادشاه پیلان میگوید من

ایلچی ماهم و ماه ترا میگوید من از تو درخشم که سرزمینی را که بنام منست فرو گرفتی و تالاب مرا از روی بی حرمتی و وقاحت حمام خود ساختی و اگر فی الفور ازین سرزمین کوچ نکنی و قوم خود را بیرون نبری منکه ماهم بنفس خویش بیایم و دمار از روزگار تو و پیلان بر آرم . ملك پیلان این سخنان را باور میکند و از شهر خرگوشان بیرون میرود .

و در ترجمه فارسی کتاب در پایان (باب البوم والغریبان) (ابوالمعالی نصرالله) داستان خرگوشی که خود را رسول ماه ساخت و نام او (پیروز) بود با اشاره به (چشمه قمر) مشروحاً از روی نسخه‌ای که ظاهراً کمی بانسخه عربی موجود تفاوت داشته ترجمه میکند (مراجعه کنید بچاپ امیر نظام صفحه ۲۰۷ و چاپ عربی قاهره صفحه ۳۰۹) .

لکن (مولانا حسین واعظ کاشفی) علیه الرحمه در باب چهارم (انوار سهیلی) صفحه ۱۹۹ از نسخه چاپ عکسی برلین - که ظاهراً از نسخه‌های خطی دیگر که فعلاً مفقود گردیده است استفاده نموده این داستان را بهتر و بیشتر و خوبتر بیان میفرماید و میگوید وقتی در (جزایر زیر باد) خشک سالی شد و پیلان به شهر خرگوشان هجرت کردند (۱) و ایشانرا می مالیدند خرگوشان بیچاره شدند تا اینکه

(۱) توجه فرمائید که مولانا حسین که معاصر (سلطان حسین میرزا بایقرا) و مولانا (جامی) است در شهر هرات زندگی میکرد . در وقتی که هنوز فرنگان (ینگلی دنیا) را کشف نکرده و بکشتیها ننشسته و گرد بر گرد اقیانوس نگردیده بودند لکن امروزه ترجمه اصطلاح (جزایر زیر باد) را که (زیر باد) باشد فرنگیان اطلاق میکنند بدو ناحیه یکی بناحیه آنطیلها در خلیج مکزیک و دیگر بچند جزیره در اقیانوس کبیر !!! و این از جمله صدها هزاره اشتباهات فرهنگی است که شالوده فرهنگ غربی روی آن ریخته شده یعنی ذرین مورد اصطلاح (زیر باد) را تحت الریاح (سولوان) ترجمه نموده اند غافل از اینکه (باد) نام یکی از ایام ماه فارسی و نام یکی از خانهای قبله نماست و ابدأ ربطی به (ریح) ندارد و (زیر باد) بمعنی یکی از ۳۲ جهت قبله نما است و بعلاوه جزیره و (جزایر) بقیه حاشیه در صفحه بعد

(بهر روز) خر گوش حیلتی اندیشید و نزد ملك پیلان شد بایلچی گری . . . و شاه پیلان نزدیک (عین القمر) ایستاده بود . . . (بهر روز) اختیار ساعت کرد و « بدان هنگام که مرکز ماه بدایره نصف النهار نزدیک رسید » پیش ملك پیلان رفت و آواز داد که من ایلچی ماهم . . . و باقی داستان نظیر همانست که دو نسخه (ابوالعالی) و (ابن المقفع) نقل میکنند .

ونکنه عمده درین حکایت یکی خوش باوری ملك پیلانست و دیگر زیر کی (بهر روز) یا فیروز خر گوش ، لیکن مضمون اصلی در هر دو مورد مناسبت خر گوش است با ماه ، یعنی در نظر سازنده داستان و معاصران او میان ماه شب چهاردهم و خر گوش ارتباطی وجود داشته است غیر قابل تردید نظیر ارتباط میان ماهی و آب و مار و زمین و آتش و سمندر و نحو اینها چنانکه بدون این مناسبت تنجیمی میان خر گوش باماه نه دیلماسی و دروغ مصلحت آمیز (بهر روز) فهمیده میشود نه خوش باوری ملك پیلان .

و راجع باین مناسبت ما را از روایات فرنگان و رومیان و یونانیان ابدأ چیزی بدست نیامد جز اینکه عوام فرنگ برای کودکان نقل میکنند که که یکی خر گوش در ماه منزل دارد ولی معلوم نمیشود بعوض خر گوش چرا جانوردیگری در آنجا نمیشود؟ بالعکس از روایات چینیان ارتباط خر گوش باماه در کمال وضوح روشن میگردد .

(ختائیان) ثوابت عمده را که میان قطب یعنی ستاره جدی و معدل النهار واقعند قسمت میکنند بر ۲۸ ماسوره غیر متساوی مانند قاچهای خر بزه و هر قاچ را

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بمعنی خشکی است مطلقا چنانچه مسلمانان شمال (افریقیه) را (الجزایر) و حدود سرحدات میان عراق و ترکیه را نیز (الجزایر) نامیده اند و غریب تر اینکه خود فرنگیان نیز ولایت (پاریس) را (ایل دفرانس) یعنی (جزیره افرنجه) مینامند پس جزیره و جزایر نیز بمعنی جغرافیائی فعلی نیست و محل (جزایر زیر باد) اصلی معلوم نمیشود .

بنام حیوانی مینامند بعضی از این حیوانات ۲۸ گانه اصلاً در ایران نمی باشد و حتی اسم فارسی و عربی ندارد لکن نام ۱۲ تا ازین ۲۸ حیوان از دیر باز بعجم رسیده و آنها را (ابونصر فراهی) علیه الرحمه مؤدب بعضی از شاهزادگان غزنوی و معاصر (ابوالمعالی نصرالله) صاحب ترجمه فارسی کلیله و دمنه در رساله (نصاب) از روی ترتیب چنین یاد میفرماید :

موش و بقر و پلنگ و (خرگوش) شمار

زین چار چو بگذری نهنگ آید و مار

آنگاه باسپ و گوسفند است حساب

حمدونه و مرغ و سگ و خوک آخر کار

این اسمها با کمی اختلاف در اوراق سغدیان و مانویان که از شهر (طرفان) ترکستان چین (بروزن عثمان) بدست آمده نیز موجودست و هر کدام نام یکی از سالهای دوازده گانه ایغوران و ترکان است و هنوز در تقویمهای ملی ما آن سنوات را بعنوان (سیچقان ئیل) و (اودئیل) و (پارس ئیل) الخ قید میکنند چنانچه هذہ السنه (۱۳۴۲) سال خرگوش (توشقان ئیل) است .

حقیقت مطلب آنکه اینها سالهای ختائیان است و سایر اهم چون ترکان و مغولان این رسم و عادت را از ختائیان اخذ کرده اند زیرا که این اسماء در اسناد ختائی از هزار و چند صد سال از میلاد الی زماننا هذا کلا و جزواً مذکورست و بعلاوه اصولاً این دوازده جاغ (راجع زیج الغ بیگ و زیج ایلخاننی) قبل از هر چیز نام دوازده بخش شبانروز میباشد که هر بخشی دوساعت باشد و ترتیب گردش آنها درین مورد نظیر حرکت ظاهری آفتاب و حرکت عقربهای ساعت است .

و گذشته از شبانروز این دوازده جاغ نام خود را بدوازده ماه ختائیان نیز میدهند و درین صورت ختائیان ماههای خود را با اسماء اول ، دوم ، سوم ، الخ یاد میکنند و بهوای ایشان ایغوران نیز ماههای خود را اول و دوم و سوم الخ مینامند

و فقط در مرحله آخر ناهای این دوازده جاغ را بهر يك از ۱۲ سال هر دور دوازده گانه نشان میدهند ولی آن دور دوازده گانه دخیل است در يك دور ستینی یعنی ۶۰ گانه مرکب از ۵ دور دوازده گانه و درین حساب ستینی هر يك از ۵ دور دوازده گانه منسوب است بیکي از (عناصر خمسہ) زیرا که شمار آخشیجان نزدیک ختائیان ۵ است نه ۴ چنانکه شمار عناصر نزدیک کلدانیان و سائر مغاربه چهارست نه پنج - فتامل .

القصه جاغ (خر گوش) نزدیک ختائیان نشانه مشرق است باعتبار جهات اربعه چنانکه (موش) نشانه شمال و (اسپ) نشانه جنوب و (مرغ) نشانه مغرب آسمان است پس خر گوش از حیث ترتیب جاغها چهارم است .

و درینصورت گردش جاغها از شمال است بمشرق آنگاه بجنوب آنگاه بمغرب بترتیب حرکت عقربه ساعت لکن گفتیم که این ۱۲ جاغ دخیل اند در ۲۸ ماسوره یا دولکهای توقیت (فوزو - اورز) که جهة حرکت آن ۲۸ ماسوره مخالف است با جهة حرکت عقربه ساعت یعنی موافقت بجهة حرکت تظاهری کسره ثوابت چنانچه این حرکت فلک « کج رفتار » از گفتار شعرا پیدا است .

و (خاقانی) علیه الرحمه این مضمون را به از دیگران بیان فرماید و ضمناً اشاره کند بجهة خط رومیان از چپ بر راست مخالف باجهة خط مسلمانان و گوید :

فلک کج رو ترست از خط ترسا مرا در بند دارد راهب آسا الخ
و (منوچهری) گوید :

بنات النعش کرد آهنگ بالا بگردار کمر شمشیر هر قل (۱)

(۱) بر خلاف اشکانیان و ساسانیان و مسلمانان که شمشیرها داشتندی و آنرا از جانب چپ بکمر شمشیر بستندی یونانیان و رومیان (کناره) یا قدباره کوتاهی داشتند از (ریمان) یعنی آهن منگوش که نه فولاد بودی نه (نرمان) و آن کناره را از جانب راست حمایل بستندی بقیه حاشیه در صفحه بعد

و دیگر گوید :

همی برگشت گرد قطب جدی چو گرد با بزن مرغ مسمن
بنات النفس گرد او همی گشت چواندر دست مرد چپ فلاخن (۱)

و این جمله اشارتست بگردش ظاهری کره ثوابت منجمله (بنات النعش)
که جهة حرکت او از مغرب است بجنوب آنگاه بمشرق درست برعکس حرکت
ظاهری آفتاب که ترتیب و جهة حرکت عقربه ساعت را از روی حرکت ظاهری
او معلوم نموده اند .



این ۲۸ جاغ در اصل ۲۴ تا بود لکن هزار و چند صد سال پس از وضع آن
ختائیانرا معلوم شد که نقطه اعتدال ربیعی از محل اصلی خود تغییر نموده پس
چهار ستاره دیگر را رصد کردند که بمواضع جدید اعتدالین و انقلابین تطبیق میشد
و در افزودن آن ۴ ستاره را بر ۲۴ ستاره یا (اختر) قبلی و باین طریق ۲۸ (اختر)
بدست آمد آنگاه و این عدد ۲۸ را تقسیم کردند بر جهات اربعه و هفت بدست آمد

بقیه حاشیه از صفحه قبل

بدون کمر بند و یکی از موجبات برتری نظامی اشکانیان و ساسانیان و خلفا و عثمانیان نسبت
بفرنگان و مغربیان همانا شمشیرهای فولادی بودی و ما درین موضوع رساله منتشر کرده ایم -
درینجا مقصود از (کمر شمشیر هرقل) یعنی طرز شمشیر و کتاره بستن مخالفان و کافران .
(۱) مراد از (مرد چپ) کسیست که بجای دست راست دست چپ خود را بکار دارد
و فلاخن بدست چپ اندازد - و از تیراندازان نیز گروهی بودندی که بدست چپ تیر انداختندی
و ایشان را در میسره سپاه میداشتند - از مشاهیر جهان که بدست چپ تیر انداختندی یکی
حضرت خلد آشیانی (شاه اسمعیل) صفوی است و مهارت وی چنان بودی و بشهادت ایلچیان
و بازرگانان فرنگی که از ده تیر او یکی خطا نیفتادی و مردم قزلباش این ققره را یکی
از کرامات آن حضرت میدانستند و الله غالب علی امره - این گروه مردمان را قدما (چپ
انداز) خواندندی .

و پیدایش هفته از آنجاست زیرا که آنوقت این ۲۸ (اختر) را (منازل ماه) دانستندی و در فالگوئی و تنجیم بکارداشتمدی لکن از نظر علم نجوم این ترتیب ابداً معقول نیست بچند دلیل :

اولاً اینکه در فلک دور قمری ۲۷ روز و ۷ ساعت و ۴۳ دقیقه و ۱۱ ثانیه و ۳۰ ثالثه است در حالیکه در ماه قمری طبیعی که کره زمین و کره ماه و کره خورشید هر سه را منظور گیرند دور ماه قمری طبیعی ۲۹ روز و ۱۲ ساعت و ۴۴ دقیقه و ۲ ثانیه و ۴۵ ثالثه میباشد .

ثانیاً اینکه جاغها یا (اختران) اصولاً (دو کهای) توقیت اند و هر کدام ستارگان متعددی را از ثوابت در بردارند و بهیچوجه بمنطقه البروج مربوط نیستند زیرا که سطح دایره مدار قمر سطح دایره معدل النهار را بحسب قطر عقدتین و نیز سطح دایره استواء کره زمین را قطع کرده و در میان هر دو قرار می گیرد با اولی زاویه تشکیل میدهد بفرجه ۵ درجه و کسری و بادومی زاویه تشکیل میدهد بفرجه ۱۷ درجه و کسری .

و بعلاوه کره زمین را و نیرین را حرکات دیگر است که موجد میشود که فی المثل ماه شب چهاردهم پیوسته برابر يك ستاره معلوم و معینی طلوع ننماید بلکه بحسب ادوار مختلفه محل طلوع او ماه بماه و سال بسال عوض گردد .
معیناً کله اختر (خرگوش) را پیشینیان محل طلوع ماه شب چهاردهم نهاده اند -

از اساساً نیان دو فهرست اسماء «منازل» در دست داریم که با پیام ماه مر بوطست یکی مر کبست از ۲۸ نام نظیر اسماء «منازل» هندوان و مسلمانان که ضمناً دو فهرست ۲۸ گانه نظیر او نیز یکی از خوارزمیان و یکی از سغدیان قدیم باقیست (راجع الاثار الباقیه للبیرونی) بعلاوه يك فهرست دیگری هست مشهور به (سی

روزه) که هر کدام را از اسمهای آن نام یکی از روزهای ماه نهادندی علی - الاطلاق و غرض ماههای قدیم است که هر کدام را ۳۰ روز حساب کردند و آن نه شمسی است نه قمری .

وازين فهرست نیز دو صورت موجود است در یکی (خر گوش) روز چهاردهم ماه و در دیگری روز شانزدهم ماه میباشد با این اختلاف که در هر دو فهرست بجای خر گوش مخفف اورا یعنی (گوش) را می نویسند .

در لغت خوارزمیان و سغدیان اورا (غوش) و در تقویمهای مستعر به (جوش) ثبت کردند .

در لغت ایرانی (خر) یا (خار) بمعنی نیکو باشد و بسا (خیر) که مانند بسیاری دیگر از لغات فرهنگی عربی اصلا از ریشه فارسی برآمده بیک معنی و از يك اصل است و تا کنون در زبان طبری (خار) بمعنی نیکوست چنانچه بطبرستان فی المثل گویند :

(حالت خاره؟) یعنی آیا حالت خوبست؟

و غریب تر از همه اینکه اصلا (خار) یعنی آری و نعم و لکن در اصطلاح گویند (نه خیر) بمعنی (نی) و حتی گویند (خیر) بمعنی (لا) و این اصطلاح بعجم اختصاص دارد و از عربی نمی باشد چه در عجم (خار) بمعنی نیکی است و علاوه بر معنی اثبات محتمل معنی نفی نیز میباشد و معانی اشتقاقی (اختیار) و (استخاره) از آنجاست و نیز تنجیم را علم احکام و علم اختیارات گفتندی .

و در اصطلاح سامانیان و غزنویان صدراعظم و وزیر پادشاه را و حتی کدخدا و ریش سفید را (اختیار) گفتندی و این اصطلاح هنوز در ترکی اسلامبولی باقی است که حتی سن کهولت را (اختیارلق) گویند و تازیگویان عراق و شام و مصر بتبع ترکان (الاختیاریه) گویند یعنی کدخدائی و ریش سفیدی . « ناتمام »